

روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی

چکیده

در این مقاله با استفاده از داده‌های پیمایش انجام شده در مراکز استانی کشور، وضعیت روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا ابعاد مفهومی و نظری مربوط به مفاهیم رابطه و ارزش در قالب اندیشه‌های نظری مختلف مورد واکاوی قرار گرفته است. سپس بر مبنای داده‌های تولید شده در پیمایش، چگونگی رابطه در بین جوانان بر مبنای متغیرهایی چون: داشتن دوست، نگرش به دوستی با جنس مخالف، سن مناسب از دواج، تعداد فرزند مطلوب و ... مورد بررسی آماری قرار گرفته است. علاوه بر اینها، مقوله ارزش‌های اجتماعی بر مبنای ارزش‌های فردی و نگرش به ارزش‌ها مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت یافته‌های تحقیق نشان از تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در بین جوانان بر اساس متغیرهای جنسیت، سن، سطح تحصیلات و موقعیت طبقاتی دارد.

واژگان کلیدی: روابط اجتماعی، ارزش‌های اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

غلامرضا غفاری*

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه تهران

۱- بیان مسئله

مجموعه روابط اجتماعی جوهره جامعه را تشکیل می‌دهند و ارزش‌های اجتماعی چند و چون این روابط را از حیث صوری و محتوایی شکل و جهت می‌بخشند. این روابط فارغ از اینکه طرفین آنها چه کسانی یا گروه‌هایی هستند، می‌توانند به صورت مثبت (به شکل همکاری، دوستی و ...)، منفی (به شکل تقابل، کشمکش، مبارزه و ...) و یا به صورت خنثی (پذیرش، انطباق و همسازی و ...) بروز کنند. به هر صورت این روابط به عنوان فرآیندهایی مورد توجه قرار می‌گیرند که از یک فرد به فرد دیگر دارای قلمرو و دامنه متفاوتی است. با وجود این، افراد از الگوهای نسبتاً واحدی پیروی می‌کنند، چرا که قواعد و ارزش‌های اجتماعی که به عنوان احکام جمعی مورد پذیرش جامعه و یا گروه قرار گرفته‌اند مبنای عمل، رفتار و قضاوت درباره رفتارها، وقایع و پیامدهای اجتماعی‌اند.

در این مقاله تلاش شده علاوه بر دستیابی به حوزه روابط دوستانه فرد و ارزیابی پاسخگویان از این نوع روابط، ارزش‌های فردی و اجتماعی آنها نیز مورد بحث قرار گیرد.

ارزش‌ها و روابط اجتماعی از مفاهیمی هستند که پژوهشگران علوم انسانی - اجتماعی هر یک در پرتو چارچوب نظری خاص خود، به طرح ابعاد مفهومی و نظری آن پرداخته‌اند. به نظر جامعه‌شناسان، ارزش‌ها کمال‌مطلوب‌ها و باورهای ریشه‌داری‌اند که عمدتاً در قالب هنجارها، سمت‌وسوی عمل‌کنندگان اجتماعی جامعه را تعیین می‌نمایند.

آنچه که در این مقاله حائز اهمیت است، شناسایی ارزش‌های موجود در میان جوانان کشور است. این بررسی نگاهی کلی دارد به آنچه که در حال حاضر ارزشمند بوده و در نگاه جوانان ارزش تلقی می‌شود. بدون تردید، در جامعه‌ای که نزدیک به ۶۰ درصد آن را جمعیت زیر ۳۰ سال تشکیل می‌دهد و به عنوان جمعیتی جوان شناخته می‌شود، شناخت نگرش‌ها و ارزش‌های جوانان ضرورتی اساسی است.

۲- ابعاد مفهومی

ارزش‌ها در رشته‌های مختلف علوم انسانی مورد توجه بوده و هستند؛ هر چند که ظاهراً بیشتر از همه اقتصاددانان و فیلسوفان اقتصادی به این مسئله پرداخته‌اند و از همان رشته هم به جامعه‌شناسی راه یافته است. (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۲۶۷) اولین تعریف جامعه‌شناختی از ارزش‌ها توسط توماس و زنائیکی (Tomas & Znanieck) در یادداشتهای روان‌شناختی‌اش برای دهقان لهستانی صورت گرفت.

توجه به ارزش‌ها در رشته روانشناسی با وجود جدایی دیرهنگام روانشناسی از فلسفه، نیز قدمتی دیرینه دارد - هر چند که این امر بطور پراکنده و گاهی منسجم تا این اواخر ادامه داشته است. توجه به بحث ارزش‌ها در یک چهارچوب علمی در روانشناسی، به ترستون به دلیل ارائه اندیشه بررسی نگرش‌ها در چهارچوب روش علمی و اسپرانگر که نظریه‌اش را درباره گونه‌های شخصیت منتشر ساخت، برمی‌گردد. نظریه‌ای که بر اساس آن، انسانها با غلبه و حاکمیت یکی از ارزش‌های شش گانه: نظری، سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی، زیبایی شناختی و دینی به جهت دهی اعمال خود می‌پردازند. این ارزش‌ها بعدها به صورت مدون‌تری توسط آلپورت و ورنون در مقیاسی که بعدها به نام آنها نامیده شد، به شکل علمی درآمد (عبداللطیف، ۱۳۷۸) علاوه بر این، افرادی چون روکیچ و شوارتز نیز به بسط آراها در این زمینه پرداختند که در ادامه مروری بر آنها خواهد شد. هارولد تیتوس در بخش مطالعه در زمینه ارزش می‌نویسد: مساله ارزش‌ها یکی از مهم‌ترین سوالات عصر ماست و در این زمینه مطالعات متعددی انجام شده است، اما هیچ توافق عمومی در پاسخ به این سوال به دست نیامده است که ارزش چیست و چگونه ثابت و معلوم می‌شوند (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳). هر چند که موارد مطرح شده نشان از غامض بودن و گستردگی تعریف ارزش‌ها دارد، با این حال تعاریف متعددی از ارزش‌ها بیان شده است که حوزه وسیعی را در برمی‌گیرند و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ارزش به معنای تلقی خوب یا بد یک فرد از یک چیز است؛ به تعبیری، آنچه که از نظر فرهنگی خوب، مطلوب، مناسب یا اینکه بد، غیرمطلوب و نامناسب تلقی می‌شود (محسنی، ۱۳۷۳: ۳۸۰). ارزش‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه که پسندیده است، دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان در جامعه است (چلبی، ۱۳۷۶: ۱۶). هوفشتمه ارزش‌ها را تمایل گسترده به ترجیح برخی از حالات امور به برخی دیگر تعریف می‌کند. وی عقیده دارد که از مجموع ارزش‌های انسان که با همدیگر ارتباط دارند، نظام‌های ارزشی به وجود می‌آیند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۲). شوارتز ارزش‌ها را چون اهداف فراموقعبیتی با درجات متفاوتی از اهمیت تعریف می‌کند که همچون اصولی راهنما در خدمت زندگی فرد یا دیگر واقعیت‌های اجتماعی است (Schwartz, 1987, 1994, 1995).

بیرو ارزش‌های اجتماعی را مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی و هنجارهای کارکردی که مورد پذیرش عمومی و خواست جامعه قرار گرفته‌اند، تعریف کرده است (بیرو، ۱۳۷۰: ۳۸۶) ترنر معتقد است: انسانها همواره ایده‌هایی در باره آنچه که خوب یا بد، مناسب یا نامناسب و ضروری یا غیر ضروری است، داشته‌اند. به این گونه ایده‌ها ارزش گفته می‌شود. هنگامی که این ارزش‌ها در نظامی از معیارها و ملاکها، برای ارزیابی ارزش اخلاق و شایستگی رفتار، سازماندهی می‌شوند یک نظام ارزشی پدید می‌آورند (ترنر، ۱۳۷۸: ۸).

بر طبق یکی از پذیرفته‌شده‌ترین تعریفها، ارزش به معنای کمال‌هایی مطلوب است که انتخاب رفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در معنایی وسیع‌تر هر چیز «خوب یا بد» ارزش است (Sills, 1992: 283).

به عقیده روکیچ، ارزش یک نوع باور است که به طور مرکزی درون نظام باور کلی یک شخص جای گرفته و به اینکه چگونه یک شخص باید یا نباید رفتار کند یا در مورد حالت وجودی اهداف که ارزش کسب کردن دارد یا نه، مربوط می‌شود. ارزش‌ها، ایده‌آل‌های انتزاعی و مجرد، چه مثبت و چه منفی‌اند و هیچ مقید یا ملزم به موقعیت یا موضوع گرایشی خاصی نیستند (Rokeach, 1976: 124).

غالب تعاریف ارائه شده از ارزش، برداشت مثبت داشته و آن را به عنوان چیز پسندیده و مطلوب تلقی نموده‌اند و به طور ضمنی یا به وضوح به خصوصیات رجحان و برتری نیز اشاره داشته‌اند. آن چه قابل تعمق است، وجود هر دو نوع ارزش‌های مثبت و منفی است که کمتر کسی بدان اشاره نموده است. بیرو اشاره‌ای گذرا و کم اهمیت بدان نموده و روکیچ در توضیحات خود از ارزش بدان اشاره کرده، اگر چه در لیست ارزش‌های خود، ارزش منفی جای نداده است. ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا سنجش نگرش ارزشی پاسخگو بر روی طیفی از کم اهمیت‌ترین تا پراهمیت‌ترین، به معنای سنجش دو قطب

مثبت و منفی ارزش‌ها نیست؟ به عنوان مثال، آیا سنجش میزان صداقت مردم از نظر پاسخگو، هنگامی که به قطب منفی طیف - یعنی کمترین میزان - نزدیک می‌شود، در عین حال به منزلهٔ سنجش عدم صداقت محسوب نمی‌شود؟ و در این صورت، آیا در نظر گرفتن ارزش مثبت و سنجش ارزش‌های مثبت، به تنهایی کفایت می‌کند و یا اینکه لزوماً ارزش‌های منفی یا به عبارتی، ارزش‌های متضاد و متعارض را نیز باید سنجید؟ این سؤالی است که نیاز به مطالعه و تفحص بیشتر و جداگانه‌ای دارد. رفیع‌پور برای روشن‌تر شدن ماهیت ارزش‌های مثبت و منفی مثالی می‌آورد و می‌گوید در اسلام، مجموعه‌ای از دستورات مثبت و منفی وجود دارد. در واقع، می‌توان گفت تعالیم دین، مردم را به مجموعه‌ای از ارزش‌های مثبت تشویق و از مجموعه‌ای از ارزش‌های منفی، باز می‌دارد. بدین ترتیب، با توجه به تعاریف و فضای مفهومی مطرح شده و بزرگی‌های اساسی ارزش‌های اجتماعی عبارت‌اند از:

- ۱- پایداری ارزش در برابر تغییر؛ نظام ارزشی به عنوان ساخت نسبتاً ثابتی است که بیوستگی و دوام را فراهم می‌کند
- ۲- الزام و جنبهٔ دستوری داشتن
- ۳- رجحان و اولویت داشتن
- ۴- خصوصیت مرکزی ارزش‌ها در نظام باورها به عنوان جهت دهنده و سازندهٔ گرایش‌ها و رفتارها
- ۵- ریشه داشتن ارزش، در درجهٔ نخست در نظام آرمانی و نه در مسائل عینی و یا حوادث
- ۶- نسبت ارزش‌ها
- ۷- ارزش‌ها واجد بار عاطفی‌اند و اشخاص برای صیانت ارزش‌ها، بذل جان و مال می‌کنند.
- ۸- ارزش‌ها پایه‌ای برای هنجارهای عمل و رفتارند.

۳- نوع‌شناسی ارزش‌ها

به لحاظ نوع شناسی، ارزش‌ها را از جهات و ابعاد مختلف و بر اساس ملاک‌ها و معیارهای متفاوت می‌توان به صور مختلف طبقه‌بندی کرد.

پارسونز ارزش‌های اقتصادی و فرهنگی را به عنوان ارزش‌های ابزاری و در خدمت ارزش‌های غایی که شامل ارزش‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند، تلقی می‌کند و ارزش‌های اقتصادی و سیاسی را دارای جنبه بیرونی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی را دارای جنبه درونی می‌داند.

روکیچ و شوارتز نیز در طبقه‌بندی خود از ارزش‌ها دو طبقه ارزش‌های غایی و ابزاری را تشخیص داده‌اند. از نظر روکیچ، ارزش‌هایی که به شیوه‌های رفتار اشاره دارند، ارزش‌های ابزاری نامیده می‌شود، از قبیل درستکاری، عشق، مسؤولیت. همچنین، ارزش‌هایی که اشاره به حالات غایی وجود دارند، ارزش‌های غایی نامیده می‌شوند، مثل آزادی، برابری، جهان در صلح. روکیچ در ارزش‌های غایی نیز دو دسته تشخیص می‌دهد: ۱- ارزش‌هایی که معطوف به اجتماع جهانی‌اند، مثل جهان در صلح، ۲- ارزش‌هایی که معطوف به شخص‌اند، مثل رستگاری. وی هم چنین بین دو نوع ارزش ابزاری تمایز قائل می‌شود: ۱- ارزش‌هایی که معطوف به اخلاق‌اند، ۲- ارزش‌هایی که متوجه شایستگی و خودشکوفایی‌اند و جهت‌گیری شخصی دارند (Feather, 1975:5).

۴- ابعاد نظری

از حیث نظری دورکیم ارزش‌ها را «عینی» و «جامعه» را عالی‌ترین مظهر امر مقدس و آفریننده ارزش‌ها می‌دانست (آرون، ۱۳۷۲: ۶۶). وی با اشاره به سرچشمه ارزش‌ها، به روند شکل‌گیری بحرانه‌های بزرگ در دوره‌های انقلابی می‌پردازد و روحیه جمعی را مطرح می‌کند. دورکیم با بیان وجدان جمعی به اهمیت و نقش ارزش‌ها در دو حوزه همبستگی مکانیکی و ارگانیکی می‌پردازد (کوزر، ۱۳۷۱: ۱۹۰). ماکس وبر با شناخت عمیق و تحلیل ساختاری دقیق خود از نهادهای اجتماعی به صورت تطبیقی توانست نقش ارزش‌ها در تعیین کنش افراد را در یک چهارچوب نظری قرار دهد. اهمیت کار او در روش تحلیل نظام کنش‌های اجتماعی است که در درون آنها باورها، ارزش‌ها و نیز نیروهای اقتصادی بر کنش تأثیر می‌گذارند. وبر در همسویی با دورکیم معتقد بود که ارزش‌ها پدیده‌های اجتماعی و ساخته اجتماع‌اند. آفرینش ارزش‌ها پدیده‌های اجتماعی و تاریخی است. پارسونز کنش را محدود به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه می‌داند. وی می‌گوید یک عمل اجتماعی مشتمل بر مجموعه‌ای از انتخاب‌هایی است که توسط عامل صورت می‌گیرد و جهت‌گیری عامل با ارجاع به انگیزه و ارزش صورت می‌گیرد (اسکیدمور، ۱۳۷۵: ۷۶). پارسونز معتقد است چون ارزش‌ها اجتماعی‌اند و در عمل شرایط ساخت کنش را شکل می‌دهند، بسیار متنوع بوده و کافی است آنها را به چند نوع اساسی که الگوهای تحلیلی را تشکیل می‌دهند تبدیل کنیم. الگوی تحلیلی که در قالب متغیرهای الگویی زیر دسته‌بندی شده‌اند و بیانگر نظام انتخاب کنشگرند:

- ۱- عاطفی بودن در برابر خنثی بودن از لحاظ عاطفی
- ۲- جهت‌گیری جمعی در برابر جهت‌گیری به سوی خود
- ۳- عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی
- ۴- کیفیت ذاتی در برابر جنبه عملی
- ۵- ویژه بودن در برابر پراکنده بودن

به نظر کلکون و استرادبرگ نظام ارزش‌های یک جامعه فقط از ارزش‌های مسلط تشکیل نشده‌اند، بلکه شامل مجموعه‌ای است که به شکل سلسله مراتب متغیر در هم آمیخته‌اند. بنابراین هنگام طرح تصویر کامل جهان ارزش‌های یک جامعه معین باید این مجموعه و نظم سلسله مراتبی آن را در نظر داشته باشیم. طرح تصویر کلی و مبتنی بر سلسله مراتب می‌تواند به خصوص در تبیین و پیش‌بینی تغییرات اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد و در واقع ارزش‌های متحول می‌توانند شاخصی برای تحول جامعه به شمار آیند.

آلپورت تصویر خوشبینانه‌ای از ماهیت انسان عرضه می‌کند که در آن مردم به وسیله رویدادهای دوران کودکی هدایت نمی‌شوند، بلکه کنترل آگاهانه زندگی خود را در دست دارند و به صورتی خلاق یک سبک زندگی رضایت‌بخش را برای خود طراحی می‌کنند و از طریق یک نیاز فطری به خود مختاری، فردیت و خویش‌ن یافتگی رشد می‌کنند. وی دیدگاهی انسان‌گرایانه در قضاوت نسبت به رفتار انسان داشت و معتقد بود که آدمی ارزش‌هایش را می‌شناسد و اینکه کدام یک از ارزش‌ها از قدرت و تسلط بیشتری بر رفتار داشته باشند، انگیزه حرکت انسان را شکل می‌دهند. وی شخصیت را به عنوان چیزی که توسط علائق و گرایش‌ها مشخص می‌شود در نظر می‌گیرد. آلپورت، ورنون و لینندی (۱۹۶۰) یک آزمون روان‌شناختی به نام مطالعه ارزش‌ها ساختند تا ارزش‌های فرد را ارزیابی کنند که مولفه‌های آن به قرار زیرند:

- ۱- ارزش‌های نظری: که با کشف حقیقت ارتباط دارند و با رویکردهای ذهنی و عقلانی نسبت به زندگی مشخص می‌شوند.

- ۲- ارزش‌های اقتصادی: با آنچه مفید و عملی است، سروکار دارند.
- ۳- ارزش‌های اجتماعی: به روابط نوع دوستی و بشر دوستی مربوط می‌شوند.
- ۴- ارزش‌های زیبایی‌شناختی: به تجربه‌های هنری، زیبایی و شکل هماهنگی مربوط می‌شوند.
- ۵- ارزش‌های سیاسی: توجه آنها به توان شخصی و نفوذی است که در تمام فعالیتها نشان داده می‌شوند و نه فقط در سیاست.
- ۶- ارزش‌های دینی: به امور عرفانی و درک جهان بصورت یک کل ارتباط پیدا می‌کند (شولتز، ۱۳۷۸: ۲۷۹-۲۷۸).

نظریه روکیچ از نظریه‌هایی است که مبتنی بر یک ترکیب بندی خوب (Well - Articulated) در مورد مفهومی کردن ارزش است. در دیدگاه روکیچ ارزش باور (نسبتاً) پایداری (Enduring) است که بر یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غائی شخصی یا اجتماعی که قابل ترجیح به یک شیوه رفتاری خاص یا حالت غائی مقابل آن است، دلالت می‌کند.

مفهوم نظام ارزشی در دیدگاه روکیچ دلالت بر این دارد که بعضی از ارزش‌های فرد نسبت به بعضی از ارزش‌های دیگر وی مهم‌ترند. به عبارت دیگر، وی نظام ارزشی را سازمان پایداری از باورهای مرتبط یا حالت‌های غائی می‌داند که در قالب پیوستاری از اهمیت نسبی مرتب شده‌اند (Rokeach, 1976:167).

در تعریف روکیچ باید به چند نکته توجه داشت: اولاً، ارزش به صورت ثابت و پایدار فرض شده که کاملاً ثابت نیست، چرا که ارزش ممکن است در طول زندگی تغییر کند. خصوصیات پایداری نسبی ارزش‌ها دلالت بر روشی دارد که در آن بر حسب سلسله اهمیت شان سازمان داده شده‌اند. مفهوم نظام ارزشی دلالت بر این دارد که بعضی از ارزش‌های فرد نسبت به ارزش‌های دیگر وی مهم‌ترند.

نکته دیگر اینکه، روکیچ ارزش‌ها را به صورت عقاید تعبیر کرده است؛ عقاید معمولاً بطور موثری خنثی در نظر گرفته می‌شوند، درحالی که ارزش‌ها خنثی نبوده و با میزانی از احساس پشتیبانی می‌شوند. البته تحلیل روکیچ در مورد انواع مختلف عقاید به او این اجازه را می‌دهد که ارزش‌ها را در داخل چهارچوبی که او تهیه کرده است درآورد بویژه اینکه وی معتقد است که ارزش‌ها ممکن است به صورت عقاید ترک شده (Proscriptive.B) یا عقاید تجویزی (Prescriptive.B) طبقه‌بندی شوند تا عقاید ارزش گذارانه (Valuing) یا عقاید توصیفی (Descriptive). عقاید ترک شده یا تجویزی عقایدی‌اند که معانی یا غایت کنشها را به صورت مطلوب یا نامطلوب مورد قضاوت قرار می‌دهند. این عقاید شبیه تمام انواع دیگر عقایدی است که فرض می‌شود دارای بخشهای شناختی، تأثیرگذاری (عاطفی) و رفتاری باشند. اینجاست که روکیچ از سنت گذشته به دلیل آنچه که به بحث نگرشها و احساسات مربوط می‌شود، دور می‌شود. سرانجام اینکه مفهوم عقیده در دید روکیچ مفهوم وسیعی است. به نظر روکیچ عقایدی که ارزش‌ها را تعریف می‌کنند ممکن است به شیوه‌های عمل یا حالت‌های غائی وجود - معانی یا غایتها - اشاره کنند. اینجا روکیچ ارزش‌هایی را که به شیوه‌های رفتار اشاره دارند ارزش‌های ابزاری می‌نامد؛ آنهایی که در بردارنده مفاهیمی چون صداقت، دوستی، محبت، مسؤولیت‌پذیری و شهادت‌اند. فهرست ارزش‌های ابزاری و غائی روکیچ در جدول (۱) آورده شده است.

جدول شماره (۱) فهرست ارزش‌های غائی و ابزاری روکیچ

ارزش‌های ابزاری	ارزش‌های غائی
بلند پروازی، وسعت نظر، توانایی، قدرت نشاط، پاکیزگی، شجاعت، بخشندگی، یاری‌رسانی، صداقت، تخیلی بودن، خوداتکایی، خردمندی، منطقی بودن، شیفتگی، مطیع بودن، مودب بودن، مسئولیت‌پذیری. خودکنترلی	رستگاری، زندگی آسوده (زندگی مرفه)، عشق کامل (دلبستگی جنسی یا روحی)، امنیت ملی (حراست در برابر حمله)، صلح جهانی (رهایی از جنگ و برخورد) رفاه خانواده (تأمین رفاه افراد مورد علاقه)، آزادی (استقلال و انتخاب آزادانه)، خوشبختی (رضایت)، حرمت نفس (عزت نفس)، خرد (تفاهم کامل در زندگی)، برابری (برادری)، فرصت‌های برابر برای همه (احساس رضایت از کار (رضایت همیشگی) دوستی واقعی (همراهی و مصاحبت صمیمانه) وفاق (رهایی از برخورد داخلی)

شوارتز باتکیه بر کارهای انجام شده قبلی در زمینه ارزش‌ها و به ویژه چهارچوب کار روکیچ، به ارائه نظریه خود در زمینه ساختار ارزش‌ها می‌پردازد. شوارتز معتقد است که ما ارزش‌ها را به صورت معیارها (Criteria) به کار می‌بریم تا کیفیت ذاتی خود اشیاء که این موضوع ما را به سه پرسش اساسی رهنمون می‌کند: اول اینکه چگونه اولویت‌های ارزشی افراد به وسیله تجربیات اجتماعی آنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، چگونه تجربیات مشترک افراد، به دلیل موقعیت‌های مشترکشان (Location Shared) در ساختار اجتماعی، اولویت‌های ارزشی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ و اینکه چگونه تجارب منحصر به فرد افراد (رابطه با والدین، مهاجرت و...) بر اولویت‌های ارزشی آنان تأثیر می‌گذارد؟ دوم اینکه اولویت‌های ارزشی افراد چگونه بر انتخابها و جهت‌گیری‌های رفتاری تأثیر می‌گذارد؟ یا به عبارت دیگر، چگونه اولویت‌های ارزشی، ایدئولوژی‌ها، گرایش‌ها، رفتارهای سیاسی، مذهبی، محیطی (Environmental) و سایر حوزه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ سوم اینکه این طرح به سؤالاتی راجع به تفاوت‌های میان فرهنگی یا میان‌ملیتی در اولویت‌های ارزشی و تفحص در کشف بعضی از موارد علت و معلولی راهنمایی می‌کند؛ به عبارت دیگر، تا چه حد امکان دارد تفاوت در اولویت‌های ارزشی جوامع به علت تفاوت در حوزه‌های دیگر چون سیاست‌های آموزشی، حقوقی و... بین جوامع باشد. شوارتز معتقد است که قبل از پرداختن به سؤالات مطروحه فوق باید به مسایل و سؤالات اساسی زیر توجه شود:

- ۱- محتوای ارزش‌ها (Content of Value): قبل از هر چیز باید محتوای ارزش‌ها را مشخص کنیم و اینکه چه چیزی احتمالاً محتوای ارزش‌ها را شکل می‌دهد.
- ۲- جامعیت (Comprehensiveness): آیا رشته‌ای از نوع‌های ارزشی جامع را مشخص کرده‌ایم و اگر این مجموعه نوع‌های ارزشی جامع نیست، آیا مطالعه اولویت‌های ارزشی راضی کننده خواهد بود؟
- ۳- همانندی معنایی (Equivalence of Meaning): آیا ارزش‌ها دارای همان معنا یا معانی مشابه میان افراد و گروه‌های تحت مطالعه‌اند؟
- ۴- ساختار ارزش‌ها (Structure of Value): یعنی حالت‌های تضادی (Conflict) و توافقی (Coordinate) ارزش‌ها. اینکه آیا این امر ممکن است به یک ساختار معنی دارای اشاره بکند که روابط میان ارزش‌های منفرد را تحت تأثیر قرار دهد؟ آیا یک چنین ساختار ارزشی وجود دارد؟ آیا این ساختار جهانی است؟

در نهایت شوارتز ارزش‌ها را همچون اهداف فراموقعیتی (Transsituational - Goals) با درجات متفاوتی از اهمیت تعریف می‌کند که همچون اصولی راهنما در خدمت زندگی فرد یا دیگر واقعیت‌های اجتماعی است. تأکید عمده شوارتز بر دو بعد محتوا و ساختار ارزش‌ها است.

محتوای اولیه یک نگرش ارزشی نوعی علاقه انگیزشی (Motivational Concern) است. ارزش‌ها در شکل اهداف آگاهانه، بیانگر سه نیازمندی جهانی است نسبت به آنچه که همه افراد و جوامع باید به آنها پاسخ دهند. این سه نیازمندی جهانی عبارت‌اند از: ۱- نیازهای ارگانیکستی و بیولوژیکی افراد، ۲- نیاز به تعامل اجتماعی هماهنگ (Coordinate)، ۳- نیازهای حیاتی و رفاهی گروه. شوارتز معتقد است که از این سه نیازمندی جهانی هفت نوع ارزش زیر قابل استخراج است:

۱- رفاه اجتماعی ۲- همنوایی ۳- لذت‌طلبی ۴- موفقیت ۵- بلوغ ۶- استقلال ۷- امنیت‌گرایی
شوارتز معتقد است که به لحاظ ساختار اگر چه پژوهشگران متعددی محتواهای ارزشی را به صورت تجربی استخراج کرده‌اند، اما آنها از یافته‌های روکیچ حداقل در مورد برخی از ارزش‌هایی که ممکن بود در موقعیت تضادی یا توافقی قرار گرفته باشند، غافل بودند و مهم‌تر اینکه آنها شیوه‌هایی را که نظام‌های ارزشی را دارای یک ساختار منسجم و مفهومی کند، پیشنهاد نکردند. تأکید عمده شوارتز بر مجزا کردن مجموعه‌ای از روابط پویای میان نوع‌های انگیزشی ارزش‌هایی است که به ما این امکان را می‌دهد تا ارزش‌ها را با دیگر متغیرها مرتبط سازیم.

مفهوم اساسی که ساختار روابط ارزشی را مشخص می‌کند این فرض است که کنش‌هایی که در پی هر نوع از ارزش‌ها رخ می‌دهند، دارای نتایج اجتماعی، عملی و روانشناختی‌اند که ممکن است در تضاد یا در توافق با دیگر انواع ارزش‌ها باشند. مثلاً پیروی از ارزش‌های موفقیت ممکن است در تضاد با تعقیب ارزش‌های خیرخواهی باشد. به عبارت دیگر، تعقیب موفقیت خود احتمالاً مانع بروز کنش‌هایی است که هدفشان توجه به رفاه دیگرانی است که به کمک شخصی نیاز دارند.

به طریق مشابه نیز، پیروی از ارزش‌های سنتی؛ یعنی پذیرفتن آداب و رسوم فرهنگی، مذهبی و عقایدی که از گذشته به ارث رسیده است، احتمالاً مانع بروز کنش‌هایی است که متعاقب نوآوری، به مبارزه طلبیدن و هیجان‌طلبی است. به طور کلی، تمام الگوهای روابط تضادی و توافقی میان اولویت‌های ارزشی، شرط اصلی ساختار نظام‌های ارزشی است (Schwartz, 1992).

با توجه به تغییرات به وجود آمده و اصلاحات انجام شده، نوع‌های ارزشی دهگانه شوارتز پیوستاری از ارزش‌های انگیزشی مرتبط با هم را تشکیل می‌دهند که این خود باعث «ساختار چرخشی ارزش‌ها» می‌شود. شوارتز معتقد است انواع ارزش‌های ذیل در توافق و همپوشی با یکدیگرند:

- ۱- قدرت و موفقیت: هر دو بر عزت و برتری اجتماعی اهمیت می‌دهند.
- ۲- موفقیت و لذت‌طلبی: هر دو بر خود کامرواسازی تأکید دارند.
- ۳- لذت‌طلبی و برانگیختگی: هر دو دربردارنده یک میل یا محرک مطلوب و کارا می‌باشند.
- ۴- برانگیختگی و استقلال: هر دو دربردارنده مشترکات اساسی در نوحواهی، تسلط و مهارت‌اند.
- ۵- استقلال و جهان‌گرایی: هر دو نشانگر تکیه بر قضاوت خود فرد و آرامش در قبال تنوع‌اند.
- ۶- جهان‌گرایی و خیرخواهی: هر دو با توجه بیشتر داشتن به دیگران و فراتر از منافع خود اندیشیدن مرتبط‌اند.

- ۷- خیرخواهی و همنوایی: هر دو بر رفتارهای هنجاری تأکید دارند که رفتارهای هنجاری نیز باعث تقویت همبستگی‌ها در روابط می‌شوند.
- ۸- خیرخواهی و سنت: هر دو ایثار و فداکاری نسبت به گروه خود را افزایش می‌دهند.
- ۹- همنوایی و سنت: هر دو مستلزم همراهی با انتظارات تحمیل شده جامعه‌اند.
- ۱۰- سنت و امنیت: هر دو بر ممانعت یا غلبه بر تهدیدات نامشخص و غیر قابل پیش بینی، بوسیله کنترل روابط و منابع اصرار دارند.
- ۱۱- همنوایی و امنیت: هر دو بر ممانعت یا غلبه بر نامشخص و غیر قابل پیش‌بینی بودن، به وسیله کنترل روابط و منابع اصرار دارند.

اینگلهارت اساس نظریه ارزشی خود را بر پایه سلسله مراتب نیازهای مزلو می‌گذارد. نظریه ارزش‌ها که توسط اینگلهارت ارائه شده است مبتنی بر دو فرضیه کلیدی است:

۱. فرضیه کمیابی: اولویت‌های یک فرد منعکس کننده محیط اجتماعی اقتصادی وی است. فرد بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه نسبتاً کمی دارند.
۲. فرضیه جامعه پذیری: رابطه بین محیط اجتماعی - اقتصادی و اولویتهای ارزشی، یک رابطه مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست: یک تاخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد، زیرا ارزش‌های اصلی یک فرد تا حدود زیادی، منعکس کننده شرایطی است که در جریان سالهای قبل از بلوغ وی غالب بوده است.

فرضیه کمیابی، مشابه اصل نزولی بودن مطلوبیت نهایی در نظریه اقتصادی است. مفهوم تکمیل کننده سلسله مراتب نیازها به شکل گیری پرسش‌هایی که در سنجش اولویتهای ارزشی به کار رفته است، کمک کرد. وی معتقد است ایده سلسله مراتب نیازها، در ساده ترین صورت خود، احتمالاً مستلزم توافقی جهانی خواهد بود. این واقعیت که نیازهای فیزیولوژیک و مادی ارضا نشده نسبت به نیازهای اجتماعی، فکری و زیباشناختی تقدم دارند، در تمام طول تاریخ زندگی بشری اثبات شده است. اینگلهارت در ادامه با ارائه شواهدی در صدد اثبات نظریه خود می‌باشد. وی معتقد است: تاریخ اقتصادی اخیر جوامع پیشرفته صنعتی دلالت‌های مهمی برای فرضیه کمیابی دارد (اینگلهارت، ۱۹۹۷: ۳۳). در مورد این جوامع یک استثنای قابل توجه در الگوی تاریخ غالب وجود دارد. هنوز هم در این کشورها افرادی وجود دارد که در فقر زندگی می‌کنند، اما اکثریت جمعیت شان تحت شرایط گرسنگی و عدم امنیت اقتصادی به سر نمی‌برند. به نظر می‌رسد این امر موجب تغییر تدریجی گردیده است که در آن نیاز به تعلق و احترام، عزت نفس، رضایت ذهنی و فکری و زیبایی‌شناختی غالب‌تر و مهم‌تر شده است. با فرض برابر بودن دیگر شرایط انتظار ما بر این است که دوره‌های طولانی رونق و شکوفایی اقتصادی مشوق گسترش و افزایش ارزش‌های فرا مادی باشد، اقول و عقب‌ماندگی اقتصادی، آثار عکس و مغایری خواهد داشت؛ اما اینگلهارت به فرضیه کمیابی اکتفا نکرده و با بسط بحث جامعه‌پذیری فرد بحث خود را ادامه می‌دهد. وی می‌گوید:

مسئله به این سادگی نیست. بین سطح اقتصادی و میزان نفوذ ارزش‌های فرامادی یک رابطه دوتایی وجود ندارند، به همین دلیل این ارزش‌ها منعکس کننده «معنای ذهنی» هر فرد از امنیت و نه خود سطح اقتصادی صرف هستند. در عین اینکه افراد و ملیت‌های غنی و ثروتمند بدون شک بیشتر از ملیت‌ها و افراد فقیر احساس امنیت و رفاه می‌کنند، این احساسات همچنین تحت تأثیر محیط فرهنگی و نهادهای رفاه اجتماعی‌ای هستند که شخص در آن پرورش می‌یابد. از این رو، فرضیه کمیابی به تنهایی پیش‌بینی‌های

کافی درباره فراگرد دگرگونی ارزش‌ها را موجب نمی‌شود. دگرگونی ارزش‌ها را باید در ارتباط با فرضیه جامعه‌پذیری تفسیر کرد. فرضیه جامعه‌پذیری مبین این است که نه ارزش‌های یک فرد و نه ارزش‌های یک جامعه به طور کلی «یک‌شبه» تغییر نمی‌کنند؛ بر عکس، تغییر ارزشی بنیادین به تدریج و بیشتر به طرز نامرئی رخ می‌دهد و این تغییر عمدتاً هنگامی رخ می‌دهد که در جمعیت بزرگسال یک جامعه، یک نسل جوان‌تر جایگزین یک نسل مسن‌تر می‌شود. فرضیه جامعه‌پذیری مکمل فرضیه کمیابی است و ایرادهای ناشی از دیدگاه بیش از حد ساده‌بینانه تأثیر کمیابی بر رفتار را بر طرف می‌سازد.

فرضیه اجتماعی شدن همچنین توضیح می‌دهد که چرا آزمونهای تجربی سلسله مراتب نیازها بین ارضای یک نیاز معین در یک زمان و اهمیت افزوده شده بر نیاز عالی‌تر در زمان بعد همبستگی مثبتی نیافته‌اند، زیرا این آزمونها بر اساس این فرض ضمنی استوارند که می‌توان دگرگونیهای تقریباً بلافاصله‌ای در اولیتهای فردی یافت. اما همان‌طور که فرض شد در صورتی که اولیتهای اصلی فرد به طور عمده با دوره‌های که او به بلوغ رسیده است متناسب باشند، شخص انتظار نخواهد داشت که دگرگونی کوتاه مدت بزرگی مشاهده کند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۷).

اینگلهارت با بیان دو فرضیه بنیانی خود به بحث و بررسی دو مورد سیر جوامع و تغییرات ارزشی می‌پردازد. وی در بحث از ارزش‌های سنتی جوامع غیر پیشرفته که از اولیتهای ارزشی مادی گرایانه برخوردارند، معتقد است: تغییر از اولیتهای مادی به فرامادی، عنصر محوری فرایند فرامادی شدن است. در جامعه صنعتی اولیه، تأکید بر پیشرفت اقتصادی (اولویت ارزشی جوامع مدرن) به مادی شدن بی‌سابقه منجر شد؛ در حالی که جوامع سنتی، تحرک اجتماعی و انباشت ثروت را نادرست می‌انگاشتند، جوامع صنعتی ارزیابی مثبتی از پیشرفت اقتصادی داشتند. هدف محوری فرایند نوسازی عبارت از رشد اقتصادی بود و به این امر تأکید زیادی داشت. ملل اولیه در حال صنعتی شدن تنها در سالهای اخیر، ابزار تکنولوژیک را کسب کرده‌اند. در این جوامع که سوء تغذیه علت اصلی مرگ و میر است، پیشرفت اقتصادی بخش مهم و وزنه‌ای سنگین در هدف جستجوی رفاه است. از این رو، از زمانی که نگرانی از امکان مرگ ناشی از سوء تغذیه، به عنوان مسأله عمده برای آینده مردم کاهش یافت، ارزش‌های غالب به تدریج عوض می‌شوند.

امنیت اقتصادی هنوز هم چیزی است که هر کسی طالب آن است، ولی دیگر در جامعه‌ای که به شکوفایی اقتصادی رسیده است، عامل رفاه در نظر گرفته نمی‌شود. همچنین به صورتی روزافزون مردم جوامع صنعتی پیشرفته، بر کیفیت زندگی و ابزار وجود تأکید می‌کنند و گاهی اوقات بیشتر از رشد اقتصادی به آن اهمیت می‌دهند. از این رو، با تأکید بر پیشرفت اقتصادی، فرایند نوسازی تقویت می‌شود. جوامعی که در آنها فرامادیون اکثریت دارند، نرخهای رشد اقتصادی پایین‌تری نسبت به جوامعی دارند که در آنها مادیون وزنه غالبی هستند. در مقابل فرامادیون تمایل به سطوح بالاتری از رفاه ذهنی دارند. فرانوگرایی، نه تنها بر رشد اقتصادی، بلکه بر توسعه‌های تکنولوژیکی و علمی نیز که آن را ممکن می‌سازد، تأکید کمتری دارد و توجه از مسائل مربوط به بقا، به افزایش رفاه ذهنی تغییر می‌یابد (Ingelhart, 1997: 35-36).

ارزش‌های فردی غالب در جامعه سنتی، ارزش‌های اجتماعی و مذهبی سنتی‌اند که این ارزش‌ها در طی گذار جامعه از مرحله سنتی به مرحله مدرن جای خود را به انگیزه پیشرفت می‌دهند. به دنبال آن باگذار جامعه از مدرن به پست مدرن، ارزش‌های غالب دوران نوسازی جای خود را به ارزش‌های فرامادی و غیرفیزیولوژیک می‌دهند.

به عبارت دیگر، هر چه جامعه سنتی‌تر باشد ارزش‌های اجتماعی و مذهبی سنتی جایگاه والاتری نسبت به دیگر ارزش‌ها داشته تا جایی که عدم هم‌نوایی با ارزش‌های فوق، فشار و محدودیتهای اجتماعی را به دنبال خواهد داشت؛ اما با گذار جوامع از مرحله سنتی به مرحله مدرن، ارزش‌های اجتماعی سنتی جای خود را به انگیزه پیشرفت خواهد داد، چرا که در دوره نوسازی، ارزش‌های غالب جامعه بیشتر شکوفایی، رفاه و امنیت اقتصادی و جانی است. چون این ارزش‌ها بعنوان ارزش‌های غالب در جامعه دارای قدرت بیشتری هستند، جامعه به رونق و شکوفایی اقتصادی می‌رسد و طبق نیازهای مزلو به مرحله نیازهای غیرفیزیولوژیک و خودشکوفایی می‌رسد و در این مرحله جامعه‌گذار خود را از مدرن به فرامدرن آغاز کرده و ارزش‌های فرامادی را جایگزین ارزش‌های مادی می‌نماید.

۵- روش پژوهش، جامعه آماری و تکنیک تحقیق

به رغم این که از نظر تاریخی، مدت زمان طولانی است که مفهوم ارزش کانون توجه نظری بسیاری از رشته‌های دانشگاهی را تشکیل می‌دهد، در چند دهه اخیر علاقه و اشتیاق فراوانی به سنجش ارزش‌ها به وجود آمده است؛ به گونه‌ای که پژوهش در مورد ارزش‌ها به صورت یکی از دل‌مشغولی‌های جدی روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان درآمدی و برای اندازه‌گیری آن ابزارهای متعددی تهیه شده است (نیکوگفتار، ۱۳۷۷: ۶۹).

نخستین کوشش جهت سنجش ارزش‌ها در سال ۱۹۳۱ توسط آلپورت و همکارانش انجام گرفت که منجر به تهیه «آزمون بررسی ارزش‌ها» شد. این پرسشنامه که با الهام از سنخ‌شناسی اسپرانگر (۱۹۲۸) ساخته شده است، انسان را به شش سنخ طبقه‌بندی می‌کند. این شش سنخ عبارت‌اند از: نظری، اقتصادی، هنری، اجتماعی، سیاسی و مذهبی (آناستازی، ۱۳۷۱: ۶۱۷) - شش سنخ مورد بررسی در آزمون مطالعه ارزش‌ها، در واقع ابعاد ششگانه نظام ارزش‌های فردی را تشکیل می‌دهد.

سوپردر (۱۹۷۰) نیز پرسشنامه ارزش‌های شغلی را با هدف اختصاصی‌تر راهنمایی تحصیلی و حرفه‌ای دانش‌آموزان، دانشجویان و نیز گزینش کارمندان تهیه نمود (آناستازی، همان: ۶۱۸). وی این پرسشنامه را برای سنجش پانزده ارزش، از جمله نوآوری، امنیت شغلی، جایگاه اجتماعی یا مقام، رابطه با دیگران و نوع دوستی، هوش، تحریک فکری و منافع اقتصادی و... به کار گرفته است.

روکیچ (۱۹۷۵) نیز برای سنجش هر دسته از ارزش‌های غایی و ابزاری، یک فهرست مشتمل بر ۱۸ ارزش را که بر اساس حروف الفبا تنظیم شده‌اند و در برابر هر یک، عبارات توصیفی کوتاهی داخل پرانتز قید شده است (شاخص‌ها)، به صورت جداگانه به آزمودنی می‌دهد و از وی می‌خواهد که ارزش‌ها را بر حسب میزان اهمیت آنها به عنوان اصول راهنما در زندگی، از مهم‌ترین تا کم‌اهمیت‌ترین، از شماره ۱ تا ۱۸ رتبه‌بندی کند (Feather, 1973: 19).

یافته‌های مقاله حاضر مبتنی بر داده‌های پیمایشی است که در سطح ملی توسط سازمان ملی جوانان انجام شده است. در این پیمایش سعی در درک ارزش‌ها و پیش‌بینی تغییرات آن در جامعه ایران بوده است. این بررسی که در زیر مجموعه مطالعات توصیفی قرار می‌گیرد، صرفاً به مطالعه وضع موجود و کشف روابط بین متغیرها اقدام و آنها را با توجه به متغیرهای زمینه‌ای توصیف می‌کند.

جامعه آماری این پیمایش مجموعه افراد ۱۵ تا ۲۹ سال خانوارهای معمولی ایران در سال ۱۳۸۳ بوده است. از روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای استفاده شده است که در مرحله اول تعدادی واحد نمونه‌گیری و در مرحله دوم، در هریک از واحدها تعدادی نمونه انتخاب شده‌اند. واحد نمونه‌گیری مرحله اول، یک خوشه

متشکل از مجموعه‌ای به هم پیوسته از حدود ۵۰ خانوار معمولی ساکن در یک یا چند بلوک مجاور است که تقریباً دارای ۱۰۰ واحد آماری یعنی ۱۰۰ فرد ۱۵ تا ۲۹ سال است. واحد نمونه‌گیری مرحله دوم، همان واحد آماری یعنی فرد ۱۵ تا ۲۹ سال متعلق به خانوارهای معمولی ساکن در واحد نمونه‌گیری مرحله اول است. با توجه به جنبه‌های فنی و اجرایی طرح، در این پیمایش برای ۳۰ شهر مرکز استان کشور، تعداد ۱۵۶۵۰ نمونه (پاسخگو) انتخاب شده‌اند. تکنیک این پیمایش یک پرسشنامه ۱۰۵ سوالی است که پرسش‌های مربوط به ارزش‌های آن مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

۶- یافته‌ها

۶-۱- روابط و پیوندهای اجتماعی

در حوزه روابط و پیوندهای اجتماعی، چهار خرده مقیاس داشتن دوست، نگرش به دوستی با جنس مخالف (از دو بعد وجود رابطه و دلایل رابطه)، نگرش به ازدواج با تمرکز بر سن مناسب ازدواج، و فرزند مطلوب (تعداد و جنسیت) مورد سنجش قرار گرفته است.

۶-۱-۱- داشتن دوست

در ادبیات شفاهی و مکتوب، در محاورات روزمره مردم و در تمام فرهنگها، نکات، جملات کوتاه، اشعار و مطالب بسیاری درباره دوست و ویژگیهای آن آمده است. بخشی از روابط اجتماعی چهره به چهره جوانان به گروه دوستان مربوط می‌شود. این گروه‌های دوستی را می‌توان بر حسب ویژگیهای متعددی طبقه‌بندی کرد، که مبنای طبقه بندی در این پژوهش جنسیت بوده است.

یافته‌ها حاکی از این است که در مجموع، میانگین تعداد کل دوستان برای مردان ۵/۹ و برای زنان ۳/۹ بوده است، آزمون مقایسه میانگین‌ها این اختلاف را معنی دار بیان می‌کند.

جدول (۲): مقایسه میانگین تعداد کل دوستان در بین دو جنس

متغیر	طبقات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آماره	درجه آزادی	سطح معنی داری
کل دوستان	مرد	۷۵۵۹	۵/۹۸۲۴	۸/۷۶۰۴۵	۱۷/۶۲	۱۵۶۸۴	۰/۰۰۰
	زن	۸۰۹۱	۳/۹۵۳۷	۵/۳۳۷۷۶			

از آنجا که زمینه‌های توسعه روابط اجتماعی که مستلزم دسترسی به منابع و بهره مندی از فرصت‌های ساختی است، برای مردان مطلوب تر از زنان است، می‌توان بخشی از این اختلاف را به این امر نسبت داد.

همچنین متوسط تعداد دوستان صمیمی دختر ۳/۸ نفر است، در حالی که پاسخگویانی که دارای دوست صمیمی پسرند، به طور متوسط ۵/۳ دوست صمیمی دارند. این نشان می‌دهد که دایره دوستی با پسران، بیش از دختران است.

این اختلاف می تواند مقوم این برداشت باشد که نظام ارزشی جامعه به گونه ای است که برقراری رابطه با مردان بیش از زنان پذیرش و مشروعیت اجتماعی دارد. انطباق نظام مردسالار با ارزش های مذهبی (رسمی، غیررسمی) نه تنها به لحاظ عرفی، بلکه به لحاظ فیزیکی نیز محدود کننده برقراری رابطه با زنان است.

زنان بیش از مردان گفته اند که بیش از دو دوست صمیمی دختر دارند - این امر در مورد دوستی پسران با پسران نیز صادق است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که دوستی با همجنس در میان پاسخگویان بیشتر رواج دارد.

غلبه نهادی ارزش های سنتی و مذهبی حاکم بر جامعه فرصت های کمتری را برای حضور دختران در عرصه عمومی فراهم آورده است و در نتیجه دایره روابط آنان را محدود به شبکه های آشنای خانوادگی و حداکثر خویشاوندی نموده است. این ارزش های سنتی گسترش رابطه فراتر از شبکه های خانوادگی را فقط برای ارتباط با همجنس مجاز می داند. از تبعات این محدودیتها، افزایش حس عدم اعتماد و عدم شناخت بین دو جنس است که این مسئله خود باز تولید کننده گرایش به روابط درون جنسی است. در نتیجه این روابط درون جنسی دختران، رابطه بین جنسی (دختر و پسر) نیز محدود می شود و به تبع آن پسران نیز به روابط درون جنسی (پسر با پسر) سوق پیدا می کنند.

هر چند که در روابط بین جنسی (دختر و پسر) داده ها نشان می دهد که مردان (با میانگین ۲/۹۷) در مقایسه با زنان (میانگین ۲/۴۹) دوست غیر همجنس بیشتری دارند.

جدول (۳): مقایسه میانگین دوستان غیر همجنس در بین زنان و مردان

متغیر	طبقات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آماره	درجه آزادی	سطح معنی داری
دوستان غیر همجنس	مرد	۷۵۵۹	۰/۸۴۳۹	۲/۹۳۳۰۵	۱۰/۶۲۴	۱۵۶۸۴	۰/۰۰۰
	زن	۸۰۹۱	۰/۴۰۹۳	۳/۱۴۶۷۳			

ارزش های غالب جامعه به پسران فرصت بیشتری برای برقراری ارتباط با غیر همجنس خود می دهد، چرا که سختگیری های کمتری در مورد پسران اعمال می کند. علاوه بر این، فرصت های ساختی بیشتری نیز برای پسران در مورد دوستی با غیر همجنس وجود دارد.

با افزایش سطح تحصیلات، رابطه دوستی با غیر همجنس به صورتی معنادار افزایش پیدا می کند. با ارتقای تحصیلات، به تدریج ارزش های مدرن، جایگزین ارزش های سنتی می گردد که این تقابل، بخشی از موانع و محدودیت های هنجاری و ذهنی در برقراری رابطه با غیر همجنس را مرتفع می کند. از طرف دیگر، مهارت های ارتباطی، قدرت خود ابرازی و شناخت افراد تحصیل کرده، مزیتی برای برقراری روابط با غیر همجنس است. فراهم بودن امکان تعامل گسترده تر در فضاهای آموزش عالی در ایران نیز تجارب و فرصت های بیشتری برای برقراری این گونه روابط در ایشان به وجود می آورد.

۲-۱-۶- نگرش به دوستی با جنس مخالف

این مسئله از دو بعد مورد بررسی قرار گرفته است. ابتدا نگرش پاسخگویان به رابطه دوستی پسر و دختر با یکدیگر و دوم دلایلی که آنان برای وجود این دوستی در جامعه بر شمرده اند.

بررسی داده ها نشان می دهد میانگین میزان موافقت مردان با دوستی دختر و پسر بیش از زنان است.

جدول (۴): مخالفت با دوستی دختر و پسر در بین دو جنس

متغیر	جنس	تعداد	میانگین RANK	لامن ویتنی	Z	ویلاکسون	سطح معنی داری
مخالفت با دوستی دختر و پسر	مرد	۷۵۰۱	۶۶۹۳/۹۵	۲۲۰۷۵۰۷۴/۰	-۳۰/۳۹	۵۰۲۱۱۳۲۴/۰۰	۰/۰۰۰
	زن	۸۰۴۹	۸۷۸۳/۴۱				

با در نظر گرفتن تداوم نظام نهادی و ارزشی موجود، مردان در برقراری روابط دوستی با غیر همجنس از مزایای بیشتری برخوردار بوده و همچنین در موقعیتهای کم زبان‌تری قرار خواهند گرفت. در یک نگاه فمینیستی، نظام مرد سالار، فرصت‌ها و شرایط مناسب‌تری را برای مردان فراهم می‌آورد و در این موقعیتهای، برقراری روابط با غیر همجنس نفع بیشتری برای مردان در پی دارد. در نتیجه نگرش مردان بیشتر در جهت تأیید و بازتولید این شرایط است.

با افزایش سن از میزان موافقت با دوستی دختر و پسر کاسته می‌شود. با رویکردی نسلی می‌توان این گونه تلقی نمود که سنین پایین تر با ارزش‌های مدرن تری جامعه پذیر شده اند، در حالی که سنین بالاتر دوره جامعه پذیری خود را در زمان غلبه گفتمان مذهبی دوران جنگ گذرانده اند. در نتیجه ارزش‌های محدود کننده بیشتری را در این رابطه در نظر دارند.

جدول (۵): میزان مخالفت با دوستی دختر و پسر برحسب گروه‌های سنی

متغیر	طبقات	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معنی داری
مخالفت با دوستی دختر و پسر	۱۹-۱۵	۶۶۴۲	۲/۷۰	۱/۰۷۰	۵۳/۲۳	۰/۰۰۰
	۲۴-۲۰	۵۵۶۵	۲/۶۶	۱/۰۴۴		
	۲۹-۲۵	۳۳۴۳	۲/۸۹	۱/۰۳۴		

افزایش سطح تحصیلات با موافقت بیشتری نسبت به دوستی دختر و پسر همراه است. با افزایش سطوح تحصیلی و امکان شناخت بازاندیشانه، بخشی از موانع و محدودیتهای هنجاری، ذهنی و مهارتی در برقراری رابطه با غیر همجنس مرتفع می‌شود.

در بین پاسخگویان کسانی که سطح اقتصادی خانواده خود را بالاتر ارزیابی کرده اند، موافقت بیشتری با برقراری رابطه دختر و پسر دارند. اگر با اندکی مسامحه بپذیریم که بین سطح اقتصادی خانواده که پاسخگویان ارزیابی کرده‌اند با پایگاه طبقاتی نزدیکی وجود دارد، می‌توان علت افزایش موافقت بیشتر با سیرقراری رابطه دختر و پسر را در مدرن تر بودن ارزش‌های طبقه بالا جستجو کرد. در واقع، مدرن تر بودن طبقه بالای اجتماعی در کنار فرصت‌های بیشتر و مناسب‌تری که این طبقه دارد این رابطه را توضیح دهد.

دوستی با جنس مخالف چه از طرف دختر و چه پسر به دلایل گوناگون انجام می‌شود. افراد جامعه نیز از این دلایل ارزیابی‌هایی دارند. در این تحقیق هفت دلیل احصا شده است که عبارت‌اند از: پاسخ به یک نیاز عاطفی، ضعف اعتقادات، سهل انگاری و بی‌مبالاتی خانواده‌ها، فشار دوستان و همسالان، رفع نیاز جنسی، آشنایی به قصد ازدواج و مشکلات مربوط به ازدواج و تنظیم خانواده.

از پاسخگویان خواسته شد تا مهم‌ترین دلیل دوستی دختر و پسر را در جامعه بیان کنند: ۴۰/۸٪ از پاسخگویان مهم‌ترین دلیل دوستی را پاسخ به نیاز عاطفی بیان کردند. دلایل دیگر، با فاصله قابل توجهی از این دلیل در رتبه‌های بعدی جای گرفته‌اند. سهل‌انگاری خانواده‌ها (۱۵/۳٪) و ضعف اعتقادی (۱۳/۹٪) از سوی پاسخگویان عنوان شده است که رتبه‌های دوم و سوم مهم‌ترین دلایل را به خود اختصاص داده‌اند. مردان بیشتر از زنان به نیاز عاطفی و نیاز جنسی به عنوان دلایل دوستی دختر و پسر اشاره کرده‌اند: ۴۵/۲٪ از مردان و ۴۰/۱٪ از دختران دلیل این دوستی را پاسخ به نیاز عاطفی دانسته‌اند، اما زنان بیشتر از مردان ضعف اعتقادات، سهل‌انگاری خانواده‌ها و آشنایی به قصد ازدواج را دلیل دوستی دختر و پسر عنوان کرده‌اند.

با افزایش سن، بیان کردن « فشار دوستان و همسالان » به عنوان دلیل دوستی بین دو جنس کاهش می‌یابد. از آنجا که مرجعیت گروه همسالان و تأثیرگذاری آنها از طریق فشارهای هنجاری با افزایش سن تضعیف می‌شود، این مسئله قابل توضیح است.

با افزایش تحصیلات تأکید بر بیان سهل‌انگاری خانواده‌ها به عنوان دلیل دوستی بین دختر و پسر کاهش می‌یابد. همان‌طور که اشاره شد، این به معنای فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی است که نقش کنترلی بالایی را برای خانواده‌ها قائل می‌شود. از طرف دیگر، افراد تحصیل کرده دوستی دختر و پسر به قصد ازدواج را کمتر به عنوان دلیل بر شمرده‌اند، این پدیده را چنین می‌توان تعبیر نمود که افراد تحصیل کرده، الگوهای ارتباط با جنس مخالف را لزوماً به الگوی پذیرفته شده ازدواج منحصر نمی‌دانند.

۳-۱-۶- سن مناسب ازدواج

سن ازدواج، به ویژه سن ازدواج دختر و فاصله سنی دختر و پسر در موقع ازدواج از متغیرهایی است که نسبت به ابعاد مختلف حیات خانواده و شکل‌گیری ساختار آن نقش آفرین به شمار می‌روند. نوسانات مربوط به سن ازدواج در سطح جامعه تأثیری شگفت‌انگیز در هرم سنی جمعیت برجای می‌گذارد. عمدتاً سن ازدواج در بین مردان بیشتر از زنان است.

در مجموع، مناسب‌ترین سن ازدواج پسران از نظر پاسخگویان حدود ۲۶ سال و مناسب‌ترین سن ازدواج دختران نیز ۲۱/۶ سال بیان شده است. همچنین با افزایش سن و افزایش تحصیلات، بازه سن مطلوب ازدواج را هم برای دختران و هم برای پسران افزایش داده است.

علاوه بر دلایل فیزیولوژیکی در مورد تقدم بلوغ دختران بر پسران، کنترل‌های شدید خانوادگی و فرصت‌های جدید نهفته در نقش همسری که در جهت هویت‌یابی زنان مؤثر است، می‌تواند تبیین‌گر پائین بودن سن ازدواج زنان نسبت به مردان باشد. در واقع، معیارهای سنتی که جامعه برای فاصله سنی زوجین تعریف می‌کند، شرایطی را فراهم می‌آورد که امکان به تعویق انداختن ازدواج را برای پسران تسهیل می‌کند.

افزایش سن، با سن ازدواج مناسب دختران و پسران رابطه مثبت و معناداری نشان می‌دهد. توضیح این اختلاف را می‌توان با بیشتر بودن نیازهای جنسی در سنین پائین (نوجوانی) بیان داشت که با افزایش سن کاسته شده و بیشتر به سمت کنترل و عقلانیت میل می‌کند. در سنین بالاتر غالباً مقتضیات اشتغال به کار و تحصیل، باعث به تأخیر انداختن ازدواج در بین جوانان می‌شود. افزایش تحصیلات بیشتر از افزایش سن در بالا بردن سن ازدواج مؤثر است. جوانانی که به مقتضای تحصیل مدت طولانی تری از بازار فعالیتهای اقتصادی دور بوده‌اند تمایل بیشتر به تجربه حوزه‌های مختلف اجتماعی/سیاسی داشته و دوره هویت‌یابی

طولانی‌تری را طی می‌کنند. از این رو، دوره گذار آنها به بزرگسالی (که یکی از پارامترهای آن پذیرش نقش ازدواج است) دیرتر محقق می‌شود.

با افزایش سطح اقتصادی خانواده پاسخگویان (طبقه ذهنی)، میزان سن مطلوب ازدواج افزایش می‌یابد که این افزایش معنی دار است. ادبیات مربوط به گذار به بزرگسالی بیانگر آن است که طبقات پائین، دوره‌گذار کوتاه‌تری دارند و زودتر نقشهای گذار به بزرگسالی از جمله اشتغال و ازدواج را به عهده می‌گیرند، اما در مقابل، طبقات بالای اجتماعی به دلیل امنیت اقتصادی و فراهم بودن زمینه هویت یابی و تجربه در حوزه‌های مختلف، دوره گذار طولانی‌تری داشته و دیرتر ازدواج را به عنوان یکی از نقشهای بزرگسالی می‌پذیرند.

۴-۱-۶- تعداد مطلوب فرزند

تعداد اعضای هر گروه در سامان دادن به نوع روابط نقش قابل توجهی دارد. زبمل بر آن است که با ورود و خروج یک نفر روابط اعضای گروه متفاوت می‌شود. خانواده نیز به عنوان گروهی نخستین بدون فرزند و یا با فرزند و جوهی متفاوت دارد. در این میان خانواده‌های دارای تک فرزند را به نسبت خانواده‌های چند فرزندی می‌توان با مفهوم سازی خانواده هسته‌ای و گسترده مطابقت داد.

فهم و شناخت تعداد مطلوب فرزند از نظر جوانان، بخشی هر چند کوچک از روابط اجتماعی درون خانواده‌های آتی آنان را به تصویر می‌کشد.

در این تحقیق با تلفیق پاسخ به تعداد فرزندان دختر و پسر مشخص می‌شود که بیشتر پاسخگویان خواهان دو فرزند بوده‌اند (۶۷/۱ درصد) که عمدتاً یک دختر و یک پسر بوده است. زنان بیشتر از مردان گفته‌اند ۱ فرزند می‌خواهند (۸۶/۶ درصد در مقابل ۸۱/۴ درصد). مقایسه میانگین تعداد فرزندان در بین زن و مرد حاکی از تمایل زنان به فرزند کمتر است و آزمون T این داده‌ها ($T=5/252$, $P=0/000$) معناداری این اختلاف را تأیید می‌کند.

نتایج، روند حرکت از خانواده گسترده به هسته‌ای را در بین جوانان نشان می‌دهد که این پدیده منطبق با روند کلی مدرن شدن جامعه است، در حالی که همچنان نقشهای سنتی مادری برای زن در خانواده ترویج می‌شود و این امر در کنار گسترش فرصت‌های تحصیلی و شغلی برای زنان موجب می‌شود که زنان با کاستن از تعداد فرزندان، امکان دستیابی به فرصت‌ها را برای خود فراهم سازند.

افزایش سن با تعداد فرزندان، رابطه معنادار مثبتی را نشان می‌دهد (با استفاده از آزمون بیرسون). این امر را می‌توان با بررسی فرآیند اجتماعی شدن سنین بالا در خانواده‌های گسترده تر و همچنین با ارزش‌های پدرسالار و سنتی تر توضیح داد.

بر اساس آزمون پیرسون، میزان تحصیلات با تعداد فرزند رابطه معنادار معکوس دارد؛ همان گونه که پیشتر اشاره شد، این پدیده ناشی از آشنایی بیشتر افراد تحصیل کرده با ارزش‌های مدرن است که خانواده هسته‌ای نیز جزئی از این ارزش‌ها تلقی می‌شود و این دسته تمایل کمتری به فرزند زیاد دارند.

۲-۶- ارزش‌های اجتماعی

ارزش‌ها به مثابه واقعیت اجتماعی، نقشی اساسی در شکل‌گیری، کنترل و پیش‌بینی کنشها و گرایشهای افراد جامعه داشته، عنصری محوری در ساختار فرهنگی جوامع به شمار می‌روند. ارزش‌ها در ابعاد

مختلف کنشی تأثیرات مهمی در پی دارند که در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و جنسی زندگی اعضای جامعه در کوتاه مدت و بلند مدت قابل مشاهده است.

ارزش‌های اجتماعی ذیل دو مقوله مورد بررسی قرار گرفته است: ارزش‌های فردی و نگرش به ارزش‌ها. این دو مقوله در یک ارتباط معنایی با یکدیگر می‌توانند نوع نگاه و ارزیابی پاسخگویان را به ارزش‌های اجتماعی نشان دهند. از یک سو، ارزش‌های فردی نشان دهنده میزان حضور و درونی شدن ارزش‌های اجتماعی است و از سوی دیگر نگرش به ارزش‌ها نشانگر ارزیابی فرد از وضعیت موجود در جامعه کنونی است. علاوه بر اینکه ارزیابی اوضاع کشور در مقوله‌های گوناگون اجتماعی، چشم اندازی از وضعیت موجود کشور را از زاویه دید آنان به تصویر می‌کشد و هر کدام ارزش یا ارزش‌های اجتماعی متعددی را در خود نهفته دارد.

۱-۲-۶- ارزش‌های فردی

ارزش‌های فردی، سطح درونی شده ارزش‌های اجتماعی است و در شکل‌گیری شخصیت و نظام باورها و ارزش‌های فرد بسیار تعیین‌کننده است. ارزش‌های فردی در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در مورد مردان انتظارات اجتماعی و کلیشه‌های نقشی مبتنی بر «مرد نان آور» باعث می‌شود که اشتغال به عنوان اولین نگرانی مطرح شود، علاوه بر آن هویت یابی مردان در گذار به بزرگسالی بسیار متأثر از نقش‌های شغلی آنهاست. در مقابل بالاتر بودن اهمیت مسائل خانوادگی و ازدواج نزد دختران را می‌توان ناشی از هویت‌یابی بر اساس کلیشه «زن خانه دار - مادر نمونه» دانست. توجه بیشتر دختران به مسائل تحصیل و کنکور نیز عکس‌العملی در مقابل حذف از عرصه عمومی و رانده شدن به عرصه خصوصی بر اثر فرآیند کنترل اجتماعی است که آنها را به سمت فرصت‌های هویت‌یابی در دانشگاه سوق داده است.

برای سنین پائین، مسائل تحصیلی و کنکور به میزان بیشتری به عنوان اولویت اول نگرانی بیان شده است (۳۷/۴ درصد تا ۱۵ تا ۱۹ ساله‌ها)، اما در سنین بالا مسائل مالی و اقتصادی به ویژه برای سنین ۲۴ - ۲۰ بیشتر از دیگران براشتغال مناسب تأکید شده است. از آنجا که سنین بالاتر بیشتر با دغدغه‌های گذار به بزرگسالی مواجه‌اند، پارامترهای آن از جمله: اشتغال و مسائل مالی - اقتصادی نزد آنها اهمیت یافته است. تأکید بیشتر بر ازدواج با بالا رفتن سن را نیز به همین طریق می‌توان توضیح داد. میانگین سنی کسانی که مسائل تحصیلی و کنکور را به عنوان اولویت اول نگرانی‌های خود عنوان داشته‌اند ۱۷/۸ درصد است. جوانان واقع در این سن که غالباً با امتحان کنکور مواجه‌اند (پایان دوره دبیرستان) تحت تأثیر فشارهای خانوادگی و اجتماعی، خود را در مقابل یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی احساس می‌کنند و آن را به عنوان اولویت اول خود قلمداد می‌کنند.

طبقات پائین (کسانی سطح اقتصادی خانواده را پائین ارزیابی می‌کنند) بیشتر بر مسائل مالی و اقتصادی به عنوان نگرانی مهم تأکید کرده‌اند، در حالی که طبقات بالا، بیشتر بر ارزش‌های تحصیلی و کنکور تأکید داشته‌اند. مطابق نظر اینگلهارت که مبتنی بر هرم نیازهای مازلو است، طبقات بالاتر به دلیل تامین نیازهای مادی، بیشتر گرایشها و ارزش‌های فرامادی را مورد توجه قرار می‌دهند و طبقات پائین مطابق فرضیه کمپایی اینگلهارت - که کمپایی باعث ایجاد ارزش می‌شود- بر نیازهای مادی تأکید بیشتری می‌کنند.

داده‌ها نشان می‌دهد که مسئله ادامه تحصیل که به عنوان اولین و مهم‌ترین هدف و خواسته در این بخش مطرح شده لزوماً اولین نگرانی جوانان را به خود اختصاص نمی‌دهد. در توضیح این مسئله می‌توان چنین گفت که بیشترین نگرانی جوانان در خصوص مسائلی چون: اشتغال و مسائل اقتصادی به واسطه کم‌رنگ بودن عاملیت آنها در این موارد و دسترسی‌های تقاضایی به موقعیتهای ساختی در این خصوص است، در حالی که نقش عاملیت فرد در تحصیل می‌تواند محدودیتهای ساختی را تا حدودی جبران کند. همچنین،

با آنکه اهداف دوم و سوم (پیدا کردن شغل مناسب و پولدار شدن) انطباق بیشتری با نگرانی‌های آنها دارد، تأکید بر ادامه تحصیل خود بیانگر غلبه ارزش‌های فرامادی در نظام ارزشی جوانان است که تا حدودی منطبق بر بحث اینگلهارت در مورد روند جهانی حرکت به سمت ارزش‌های فرامادی است.

در همین ارتباط زنان با اختلاف فاحشی (۲۹/۱ درصد در مقابل ۱۹/۵ درصد مردان) بر ادامه تحصیل تأکید دارند و چنانچه گذشت می‌توان آن را به عنوان مقاومتی در برابر تبعیض که منجر به نابرابری جنسیتی برای حضور در عرصه عمومی می‌گردد، قلمداد کرد.

همچنین با افزایش سن، تأکید بر این ارزش کمتر می‌شود، چرا که علاوه بر همپوشانی افزایش سن با تحصیلات بالاتر دغدغه‌های سنین بالا بیشتر معطوف به نقشهای بزرگسالی همچون اشتغال و درآمد (پولدار شدن) است. با نزول پایگاه طبقاتی از تأکید بر ادامه تحصیل کاسته می‌شود و طبقات پائین تر بیشتر مسائلی از قبیل پیدا کردن شغل مناسب را هدف قرار می‌دهند.

مقایسه میانگین نمره موفقیت در دستیابی به اهداف در بین زنان و مردان رابطه معنی داری را نشان می‌دهد که در آن زنان خود را موفق تر در دستیابی به اهدافشان تلقی کرده اند. در این رابطه نظریه مک رابی بیان می‌دارد که دختران به علت تربیت تحمل گرا و همچنین نقشهای مراقبتی که در خانه ایفا می‌کنند کم‌توقع‌ترند، در حالی که پسران به علت روابط اجتماعی بیشتر و مقایسه مداوم ناشی از آن دچار احساس محرومیت نسبی بیشتری می‌شوند و توقع آنان افزایش می‌یابد ($T=7/293$ و $P=0/000$).

با افزایش سن از میزان ارزیابی مثبت از برآورده شدن خواسته‌ها کاسته می‌شود. افزایش سن منجر به توسعه روابط اجتماعی و تنوع خواسته‌ها و تعدد مقایسه‌ها می‌گردد که توقعات فزاینده ناشی از آن احساس نارضایتی بیشتر به بار می‌آورد.

در میان طبقات بالا تر از لحاظ اقتصادی افراد کمتری بیان می‌دارند که به خواسته‌های خود رسیده‌اند. (آزمون پیروسون $R = -27, P = 0/000$). این مسئله، رابطه معکوسی را بین پایگاه طبقاتی و دستیابی به اهداف تأیید می‌کند. جوانان طبقه بالا که سطوح پائین تر نیازهایشان (اقتصادی) برآورده می‌شود، با نیازهای متکثر و متنوع تری روبرو می‌گردند.

در رابطه با رضایت از پاسخگویان پرسیده شد که «به طور کلی تا چه اندازه از زندگی تان رضایت دارید؟» ۴۷/۹ درصد از آنان به میزان زیاد و خیلی زیاد از زندگی خود رضایت داشته‌اند. در این زمینه مقایسه میانگین میزان رضایت زنان و مردان با استفاده از آزمون T بیانگر اختلاف معناداری بین این دو است که نشان می‌دهد رضایت زنان از میانگین بالاتری از مردان برخوردار است ($T=9/211, P=0/000$) زنان به پیروی از نقش‌های زنانه موجود در نظام پدر سالار، در مقایسه با مردان، شخصیت‌هایی مطیع، متحمل و راضی‌ترند. با افزایش سن نیز از میزان رضایت از زندگی کاسته می‌شود، سنین بالاتر هم به دلیل خواسته‌های متعدد و متنوع و هم به واسطه درگیری عینی تر با زندگی و مشکلات آن، زمینه‌های نارضایتی بیشتری را دارند. پایگاه طبقاتی جوانان رابطه معکوس و معناداری با رضایت آنها از زندگی دارد ($R = -0/258, P = 0/000$). طبقات بالاتر سطوح فراتر از نیازهای مادی برایشان مطرح است که چون لزوماً زمینه‌های برآوردن آن نیازها در جامعه فراهم نیست، منجر به بروز ابعاد بیشتری از نارضایتی در میان آنها می‌شود.

۲-۶- نگرش به ارزش‌های اجتماعی

در بخشی از پرسشنامه تعدادی از ارزش‌های اجتماعی مطرح و از پاسخگویان خواسته شد تا میزان مخالفت و موافقت خود را با آنها بیان کنند. این ارزش‌ها عبارت بودند از: حاکمیت ضوابط، صداقت در روابط، در نظر گرفتن منافع جمعی و تاکید بر ارزش‌های مادی که توزیع فراوانی آنها به قرار جدول زیر می‌باشد:

جدول (۷) نگرش به ارزش‌ها در بین دو جنس

معنی داری	آماره	جنس		نگرش به ارزش‌ها		متغیر
		زن	مرد	موافق	بی نظر	
۰/۰۰۰	۴۸/۰۴۶	۶۲/۹	۶۸/۲	موافق	بی نظر	حاکمیت رابطه بر ضابطه در جامعه‌ما
		۲۹/۶	۲۵	مخالف		
		۷/۵	۶/۸	موافق		
۰/۰۰۰	۲۳/۵۶۶	۸۱/۹	۷۹/۱	موافق	بی نظر	عدم صداقت مردم در روابط اجتماعی
		۹/۳	۱۱/۵	مخالف		
		۸/۸	۹/۴	موافق		
۰/۶۱۹	۰/۹۵۹	۸۲/۸	۸۲/۴	موافق	بی نظر	این روزها پول حرف اول را می‌زند
		۶/۶	۷	مخالف		
		۱۰/۶	۱۰/۶	موافق		
۰/۰۰۰	۳۱/۰۹۶	۵۶/۶	۵۹/۳	موافق	بی نظر	در شرایط فعلی هر کس باید به فکر خودش باشد
		۱۰/۴	۱۱/۷	مخالف		
		۳۳	۲۹	موافق		

بررسی متغیر جنس نشان می‌دهد که مردان بیش از زنان با این نظر موافق بوده‌اند که روابط بر ضوابط حاکمیت دارد (۶۸/۲٪ از مردان در مقابل ۶۲/۹٪ از زنان).

در مقابل زنان بیشتر از مردان، مردم را در روابط اجتماعی شان غیر صادق ارزیابی کرده‌اند (۸۱/۹٪ از زنان در مقابل ۷۹/۱٪ از مردان). مردان بیش از زنان با این امر موافق‌اند که در شرایط فعلی هر کس باید به فکر خودش باشد (۵۹/۳ درصد در مردان در مقابل ۵۶/۶ درصد برای زنان).

تفاوت معناداری بین میزان موافقت زن و مرد با گزاره «این روزها پول حرف اول را می‌زند» وجود ندارد. بررسی دقیق‌تر این متغیر با آزمون ناپارامتری کروسکال والیس نیز معنی داری اختلاف را تأیید نمی‌کند.

مسئله حاکمیت رابطه بر ضابطه در مقابل شایسته سالاری، بیشتر در عرصه عمومی و نظام‌های بوروکراتیک مطرح می‌شود، اما رسوبات باقی مانده از نظام پدرسالاری در تقابل با عقلانیت ابزاری مورد انتظار بروکراسی مدرن، منجر به محرومیت زنان نسبت به مردان در حضور و درگیری در این حوزه‌ها شده و نوعی رابطه تبعیض آمیز جنسیتی را بر ضوابط مورد انتظار حاکم می‌کند.

همچنین حوزه روابط اجتماعی به دلیل شرایط ساختی و نهادی تبعیض آمیز به لحاظ جنسیتی، ریسک زیادی را برای زنان در برقراری رابطه به همراه دارد و به تبع آن مقوله صداقت و یکرنگی به عنوان ملزومات رابطه سالم برای ایشان اهمیت بیشتری می‌یابد.

علاوه بر اینها، فرایند جامعه پذیری زنان به نحوی است که نقشهای مراقبتی و حمایتی بیشتری به آنها واگذار می شود و از طرف دیگر هویت «زن خانه دار - مادر دلسوز»، شخصیت وابسته به دیگری (مرد) را در زنان ایجاد می کند که دیگر خواهی بیشتری به نسبت مردان در پی دارد. هر چند بالا بودن میزان موافقت هر دو جنس با اینکه در شرایط فعلی هرکس باید به فکر خودش باشد بیانگر نوعی شرایط آنومیک در جامعه است، ولی مردان به دلیل درگیری بیشتر در عرصه های اجتماعی بیشتر از این مسئله متاثر می شوند. رابطه سن با نگرش به ارزش ها در جدول زیر آمده است.

جدول (۸) بررسی رابطه سن با نگرش به ارزش ها

معنی داری	آماره	سن			نگرش به ارزش ها	
		۲۵-۲۹	۲۰-۲۴	۱۵-۱۹	متغیر	
۰/۰۰۰	-۰/۱۱۹	۷۴/۲	۶۸/۷	۵۸/۴	موافق	حاکمیت رابطه بر ضابطه در جامعه ما
		۱۹/۳	۲۴/۸	۳۳/۶	بی نظر	
		۶/۵	۶/۶	۸	مخالف	
۰/۰۰۰	۶۵/۹۰۳	۸۲/۳	۸۳/۱	۷۷/۶	موافق	عدم صداقت مردم در روابط اجتماعی
		۹/۲	۸/۹	۱۲/۱	بی نظر	
		۸/۵	۸	۱۰/۳	مخالف	
۰/۰۰۰	-۰/۰۳۵	۸۴/۴	۸۳/۵	۸۰/۹	موافق	این روزها پول حرف اول را می زند
		۶/۴	۶/۲	۷/۵	بی نظر	
		۹/۳	۱۰/۳	۱۱/۵	مخالف	
۰/۰۴۰	۰/۰۱۵	۵۶/۸	۵۷/۹	۸۵/۴	موافق	در شرایط فعلی هرکس باید به فکر خودش باشد
		۱۰/۳	۱۱	۱۱/۵	بی نظر	
		۳۲/۹	۳۱/۱	۳۰/۱	مخالف	

مطابق جدول، با افزایش سن بر میزان افرادی که معتقدند این روزها در جامعه رابطه بر ضابطه حاکم است، افزوده شده است. ۲۰ تا ۲۴ ساله ها با اتفاق نظر بالایی (۸۰/۳ درصد) با این نظر که صداقت در روابط اجتماعی وجود ندارد موافق اند. این نسبت در بین ۲۵ تا ۲۹ ساله ها ۸۲/۳ درصد و در بین ۱۵ تا ۱۹ ساله ها ۷۷/۶ درصد است. سنین بالاتر بیشتر با حاکمیت یافتن ارزش های مادی در جامعه موافق اند و در عوض نفع پرستی شخصی را کمتر از سنین پایین تأیید می کنند.

جامعه پذیری جوانان واقع در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال همزمان با وارد شدن کشور در دوره جدیدی بوده که اصطلاحاً آن را دوره سازندگی می نامند. این گذار پس از اتمام جنگ ۸ ساله و محدودیتهای اقتصادی و کنترل شدید ملازم با آن جامعه را وارد دوره جدیدی می کرد که با جایگزینی ارزش های مادی (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۱۶۹) و نفی تدریجی ارزش های دوره جنگ (همبستگی بالا، ایثار، دگرخواهی، ساده زیستی) و نیز همراه با دوره ای از آنومی ارزشی و تشدید نابرابری ها و شکافهای اجتماعی منجر به گسترش بی اعتمادی و افول سرمایه اجتماعی شد. مطابق تئوری اینگلهارت رابطه بین محیط اجتماعی - اقتصادی و اولویتهای ارزشی، یک رابطه مبتنی بر تطابق بلافاصله نیست؛ یک تأخیر زمانی محسوس در این میان وجود دارد، زیرا ارزش های اصلی یک فرد تا حدود زیادی، منعکس کننده شرایطی است که در جریان

سالهای قبل از بلوغ وی غالب بوده است و این تاثیرات پس از این دوره نیز باقی می ماند. در جدول زیر رابطه تحصیلات با نگرش به ارزش ها آورده شده است.

جدول (۹) بررسی رابطه تحصیلات با نگرش به ارزش ها

معنی داری	آماره	تحصیلات			نگرش به ارزشها	
		بالای دیپلم	دیپلم	زیر دیپلم	متغیر	
۰/۰۰۰	-۰/۰۹۵	۷۴/۸	۶۳/۸	۶۱/۱	موافق	حاکمیت رابطه بر ضابطه در جامعه ما
		۱۹/۸	۲۹/۴	۳۰/۳	بی نظر	
		۵/۵	۶/۹	۸/۶	مخالف	
۰/۰۰۰	-۰/۰۸۵	۸۴/۷	۸۲/۳	۷۵/۹	موافق	عدم صداقت مردم در روابط اجتماعی
		۸/۵	۹/۸	۱۲	بی نظر	
		۶/۷	۷/۸	۱۲	مخالف	
۰/۰۰۰	-۰/۰۱۲	۸۲/۶	۸۳/۴	۸۱/۹	موافق	این روزها پول حرف اول را می زند
		۷/۹	۶/۶	۶/۲	بی نظر	
		۹/۵	۱۰	۱۱/۸	مخالف	
۰/۰۴۰	۰/۰۵۲	۵۴/۱	۵۶/۸	۶۱/۶	موافق	در شرایط فعلی هرکس باید به فکر خودش باشد
		۱۲/۵	۱۱/۲	۱۰	بی نظر	
		۳۳/۴	۳۲	۲۸/۴	مخالف	

داده‌ها نشان می دهد با افزایش سطح تحصیلات بر میزان افراد موافق با این نظر که در کشور روابط بر ضوابط حاکمیت دارد افزوده می شود (۶۱ درصد از زیر دیپلمه‌ها و ۶۳ درصد از دیپلمه‌ها در مقابل ۷۴/۸ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی) همچنین افراد دارای تحصیلات بالاتر بیشتر از دیگران بر عدم صداقت و یکرنگی در روابط تاکید کرده اند (۷۵/۹ درصد زیر دیپلمه ها، ۸۲/۳ دیپلمه‌ها و ۸۴/۷ درصد دانشگاهیان).

در مقابل، افزایش تحصیلات رابطه معکوس و معنی داری با در نظر گرفتن نفع شخصی و حاکمیت ارزش‌های مادی در جامعه دارد.

در جامعه در حال گذار ما حضور همزمان بروکراسی مدرن در کنار بقایای نظام های سنتی حالت دوگانهای را ایجاد می کند که در مواردی رابطه را بر ضابطه حاکم می کند. از سوی دیگر، ایدئولوژی تعهدگرا (در مقابل تخصص گرایی) این امر را تشدید کرده است. همچنین، تقابل بین نظام آموزشی مدرن و شرایط بازار کار که بعضاً سنتی و ایدئولوژیک عمل می کند افراد تحصیل کرده را بیشتر در معرض سرخوردگی قرار می دهد.

رابطه ارزیابی وضعیت اقتصادی خانواده با نگرش به ارزش‌ها در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول (۱۰) رابطه ارزیابی وضعیت اقتصادی خانواده با نگرش به ارزش‌ها

معنی داری	آماره	تحصیلات			نگرش به ارزش‌ها	
		بالا	متوسط	پایین	متغیر	
.۰۰۰۰	-۰/۰۲۴	۶۲/۸	۶۴/۶	۶۷/۴	موافق	حاکمیت رابطه بر ضابطه در جامعه ما
		۲۹/۲	۲۷/۹	۲۶/۳	بی نظر	
		۸/۱	۷/۵	۶/۳	مخالف	
.۰۰۷۹	-۰/۰۰۹	۷۶/۴	۸۱/۱	۸۰/۹	موافق	عدم صداقت مردم در روابط اجتماعی
		۱۳/۳	۱۰	۱۰/۲	بی نظر	
		۱۰/۳	۸/۸	۹	مخالف	
.۰۰۵۰	-۰/۰۱۲	۵۸/۱	۵۷	۵۹	موافق	این روزها پول حرف اول را می‌زند
		۱۲	۱۰/۸	۱۱/۴	بی نظر	
		۲۹/۹	۳۲/۲	۲۹/۶	مخالف	
.۰۰۰۰	-۰/۰۱۶	۸۰/۳	۸۲/۱	۸۴	موافق	در شرایط فعلی هر کس باید به فکر خودش باشد
		۶/۳	۷/۱	۶/۳	بی نظر	
		۱۳/۴	۱۰/۷	۹/۷	مخالف	

افرادی که وضعیت اقتصادی خانواده خود را بالاتر ارزیابی کرده اند، مخالفت بیشتری با حاکمیت روابط بر ضوابط، حاکمیت ارزش‌های مادی در جامعه و در نظر گرفتن نفع شخصی دارند. در مجموع می‌توان گفت که رابطه مثبت و معناداری بین افزایش پایگاه اقتصادی و نگرش مثبت به ارزش‌ها وجود دارد. دسترسی و کنترل کمتر طبقات پایین بر منابع باعث ریسک بیشتر آنان در سرمایه گذاری در روابط اجتماعی می‌شود که این مسئله خود را به شکل بی اعتمادی به صداقت و یکرنگی مردم در روابطشان منعکس می‌کند. با ارزش شدن پول برای طبقات پایین می‌توان مطابق نظریه اینگلهارت (فرضیه کمیایی) توضیح داد که بیان می‌دارد: اولویت‌های یک فرد منعکس کننده محیط اجتماعی اقتصادی وی است. فرد بیشترین ارزش ذهنی را به آن چیزهایی می‌دهد که عرضه نسبتاً کمی دارند. در مقابل طبقات بالا که از نیازهای مادی فراتر رفته اند، می‌توانند دایره اخلاقیات شان را فراتر از نفع خود گسترش دهند.

۷- نتیجه گیری

در مقاله حاضر روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان در قالب خرده مقیاسهایی به شرح ذیل مورد سنجش و بررسی قرار گرفت: روابط اجتماعی در چهار بعد (داشتن دوست، نگرش به دوستی با جنس مخالف، نگرش به ازدواج و تعداد مطلوب فرزندان) بررسی شد. با رویکردی که بر شکاف سنت - مدرنیته تاکید دارد می‌توان دریافت که نتایج این پژوهش، گویای برخوردی دوگانه با ارزش‌های مدرن غربی است که در برخی حوزه‌ها به ویژه حوزه خصوصی که جوانان عاملیت بیشتری دارند همچون به تاخیر انداختن ازدواج، با بالاتر رفتن سن مناسب ازدواج در بین نسلهای جدید و تمایل به خانواده های هسته ای با فرزند کمتر شاهد انطباق با ارزش‌های مدرن و در برخی حوزه‌ها به خصوص حوزه عمومی که تحت تاثیر مقاومت

ساختارهای سنتی و ایدئولوژی مینا قرار دارد، شاهد حضور ارزش‌های متفاوت و گاه متفاوت با ارزش‌های مدرنیته غربی هستیم.

محورها و مفاهیم مرتبط با ارزش‌های اجتماعی در پیمایش حاضر اگر چه طیف محدودی از مقولات ارزشی مطرح در زندگی جوانان را پوشش می‌دهد، با این حال تقریبی از دنیای ذهنی جوانان و فضاهای فکری آنها را نمایش می‌دهد. سوالات ارزشی طرح شده در این پیمایش تواما برخی از گرایشها، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی را می‌سنجد که اطلاع از آنها در شناخت روحیات و روند تحولات ارزشی جوانان مفید است.

روابط و پیوندهای اجتماعی، بخشی از مضامین مطرح شده در این پیمایش بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شبکه‌های ارتباطی و دوستی دو جنس، خصلت تفکیک جنسیتی خود را همچنان حفظ کرده است. این تفکیک آشکارا بیانگر نقش مهم شرایط اجتماعی در جهت دهی انتخابها و رفتارهای جوانان است. تعداد دوستان پسران بیش از دختران است. تعامل و تسخیر بیشتر حوزه عمومی، وسعت بیشتر دامنه فعالیتها و مشارکتهای اجتماعی، تاثیر تجربه اشتغال در برقراری پیوندهای حرفه‌ای و شغلی، امتداد یافتن بیشتر دوستی‌ها و ارتباطات پسران پس از ازدواج و وابستگی بیشتر دختران و زنان جوان به محیط خانه از جمله دلایل توضیح دهنده این تفاوت است. به همانسان فضای غالب مردانه در کنار هنجارهای فرهنگی و دینی فرصت بیشتری به پسران در برقراری ارتباطات دوستانه با غیر همجنس و آزادی بیشتری در بیان علنی آن می‌بخشد و به همانسان امکان محافظه کاری و احتیاط بیشتر دختران را برای اظهار آن افزایش می‌دهد. نتایج تحقیق همچنان بیانگر تاثیر مستقیم (مثبت) و معنی دار سن، تحصیلات و سرمایه فرهنگی با داشتن دوست غیر همجنس است. طبیعتا تاثیر سن را می‌توان تا حدودی با تحولات مربوط به دوره زندگی و رشد جسمانی و نیازهای برخاسته از آن مرتبط دانست. آشنایی با نیت هویت یابی و در پاسخ به نیازهای عاطفی و جسمانی و آشنایی با نیت ازدواج عموما با رشد سنی تجلی بیشتری می‌یابد. به همانسان برای جوانان در گروههای سنی پایین، این رابطه به واسطه وابستگی بیشتر به خانواده و نداشتن استقلال اقتصادی و اشتغال به تحصیل اولویت کمتری دارد. تحصیلات نیز ضمن آنکه خود مستقلا با تسریع استقلال فکری و گاه اقتصادی با نیاز به ارتباط با غیر همجنس رابطه دارد، در خود تاثیر دوره زندگی و سن تقویمی را نیز به نمایش می‌گذارد. به بیان دیگر، جوانان با تحصیلات بالاتر کسانی‌اند که میانگین سنی بالاتری نیز دارند.

علاوه بر تاثیر سن تقویمی که تحصیلات بالاتر آن را در خود پنهان دارد، به نظر می‌رسد فرایند رشد شناختی نیز که با تحصیلات همراه است، خود می‌تواند تا حدودی فرصت و مجال خود ابرازی بیشتری را به جوانان بخشد.

از جمله نشانه‌های تحول در پدیده جوانی و امتداد یافتن آن، بالا رفتن سن ازدواج و تاخیر در تقبل نقشهای هنجاری مرتبط با بزرگسالی است. اگرچه این قضاوت در این پیمایش در سطح ذهنی اندازه‌گیری شده است، اطلاعات ثبتي موجود دلالت بر انطباق نگرش و رفتار جوانان در خصوص سن ازدواج دارد. البته آهنگ تغییر پذیری‌ها در نگرش و رفتار ازدواج همچنان تابع شرایطی همچون مکان زندگی، خاستگاه قومی (فرهنگی)، طبقه اقتصادی و متغیرهای مشابه است. با این حال تاثیر انتخاب و عاملیت فردی را باید مورد توجه جدی قرار داد. توجه جوانان برای اندوختن فرصت‌های زندگی و انتخاب تحصیل که با اولویت بالایی پس از اشتغال مهم ترین نگرانی و هدف دو جنس (برای دختران هدف نخست) تلقی شده است، در کنار اهمیت یافتن استقلال فردی (که خود را با استقلال مکانی و توانایی در دسترسی به هدف بیشتر و

بهرتر متجلی می‌کند) از جمله دلایل توضیح دهنده تاخیر سن ازدواج و علاقه بیشتر جوانان به تجربه اندوزی و کسب مهارت بیشتر قبل از ازدواج است.

چنانکه اشاره شد، اشتغال مناسب و مسائل مالی و اقتصادی اولویت اول مشکلات جوانان است. اگر چه ابراز این عقیده به درجات زیادی واقعی و بازتاب محدودیتها در بهره‌گیری و یا دسترسی به فرصت‌ها و در مواردی محرومیت از آنهاست، با این حال این قضاوتها تا اندازه‌ای نیز بیانگر توجه جوانان به استقلال، رفاه، مصرف و کسب تجارب راضی‌کننده است. به بیان دیگر، جوانان نگران محقق شدن فرصت‌هایی‌اند که استقلال اقتصادی و شغلی برای ابراز هویت و خویشن یابی در اختیار آنها قرار می‌دهد. بسیاری از نیازهایی که جوانان برای رشد و ارتقای مهارت‌های خود و حتی فراغت و سرگرمی خویش احساس می‌کنند در گرو استقلال اقتصادی آنهاست. این نگرانی اگرچه برای دختران نیز اهمیت دارد، با این حال تحت‌الشعاع میل شدیدتر آنها به تکمیل تحصیلات (در دانشگاه) است. تحصیل دختران در دانشگاه فرصتی جدی برای مشارکت اجتماعی و تسریع در فرایند استقلال‌یابی است. همچنین مسیری است که آنها را امیدوار به استقلال اقتصادی می‌سازد و نگرانی برخی از آنها را در خصوص تبعیت از نقشها و کلیشه‌های هنجاری نسبت به دختران و زنان می‌کاهد.

از دیگر نتایج قابل تامل در این مطالعه، توجه به ارزش‌های عادی و ابزاری است. پولدار شدن برای دختران و پسران دومین اولویت و هدف مهم در زندگی است، این انتخاب اگر چه عمدتاً انعکاس نگرانی آنها بابت استقلال اقتصادی و زیستن در شرایط نامنی اقتصادی است، با این حال نشانه‌هایی از شکل‌گیری "عادت‌واره" جدیدی را در میان جوانان دارد که محور آن توجه به فرصت‌هایی است که زندگی (جوانی) برای لذت بردن در اختیار می‌گذارد.

از طرف دیگر، جوانان ایرانی نگران حاکمیت رابطه بر ضابطه، عدم صداقت مردم در روابط اجتماعی و برقراری مناسبات پولی در روابط اجتماعی‌اند. ملاحظات فوق نشانه‌هایی از شکاف اخلاقی در جامعه در حال گذار ایران و بی‌نظمی‌ها و جابجایی‌هایی است که در ارزش‌ها پدید آمده و می‌تواند فشار هنجاری خود را متوجه جوانان سازد و آنها را در اتخاذ استراتژی‌های مناسب در راهکارهای حرفه‌ای خویش و نیز در تعاملات خود با تزلزل و تردید مواجه نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی:

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۲) **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی**. باقرپیرهام، تهران: نشر انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی
۲. آناستازی (۱۳۷۱) **روان آزمایی**. محمدنقی براهنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
۳. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۵) **نظریه‌های جامعه‌شناسی: تفکر نظری در جامعه‌شناسی**. علی محمد حاضری و سایرین. تهران: نشر تابان
۴. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳) **تحول فرهنگی در جامعه پیشرفت صنعتی**. مریم وتر. تهران: انتشارات کویر
۵. بیرو، آلن (۱۳۷۱) **فرهنگ علوم اجتماعی**. باقر ساروخانی. تهران: کیهان
۶. ترنر، جانانان اچ (۱۳۷۸) **جامعه‌شناسی، مفاهیم و کاربردهای آن**. محمد فولادی و محمد عزیزی. قم: انتشارات پژوهشگاه امام خمینی
۷. چلی، مسعود (۱۳۷۵) **جامعه‌شناسی نظم**. تهران: نشر نی
۸. رفیع پور، فراموز (۱۳۷۸) **آناتومی جامعه**. تهران: انتشارات سهامی انتشار
۹. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸ ب) **وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی**. تهران
۱۰. شولتس، دوآن (۱۳۷۸) **نظریه‌های شخصیت**. یوسف کریمی و... تهران: نشر ارسباران
۱۱. عبدالطیف، محمد خلیفه (۱۳۷۸) **بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها**. سید حسین سیدی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی
۱۲. کوزر، لوئیس (۱۳۷۱) **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
۱۳. محسنی، منوچهر (۱۳۷۳) «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی، فرهنگی در سطح تهران». مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵) **انقلاب مطبوعات، ارزش‌ها**. تهران: نشر سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۵. نیکوگفتار، منصوره (۱۳۷۷) «بررسی رابطه بین سلسله مراتب ارزش‌ها و سلامت روان در مقطع سنی ۱۸ تا ۳۰ سال». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

منابع لاتین:

16. Feather. N.t (1975) **Values in Edulation and Socity**. New york, Free Press
17. Ingelhart, R. (1997) **Modernization and Post Modrnization: Cultural, Economic and political change in 43 societies**. Princton university press
18. Ingelhart, R. (1990) **Culture shift in Advanced Industrial Societies**. Princeton, Princeton University Press
19. Rokeach, m (1976) **Belife, Attitudes and Values**. Josybas Publisher
20. Schwartz, S.H & Netta Inbar – Saba: (1987) "Value self – Confrontation as a Methode to Aid in Weight Loss". Journal of Personality and Social psy chology". Vol 54.
21. Schwartz, S.H& Husmans Sipke (1995) "Value Priorities and Religiosity in four Western..." Social Psychology Quarterly, vol 58.

22. Schwartz, S.H& Lilach Sagive (1995) "Identifying Cultural – Specifics in the Content and Structure of Values". Journal of Cross – Cultural Psychology, Vol 26.
23. Schwartz, S.H. (1992) "Universal in the Content and Structure of Values: Theoretical Advancers and Emperical Tests in 20-Countries". Advance in Experimental Social Psychology. Vol, 25.
24. Schwartz, S.H. (1994) "Are There Universal Aspects in the Structure and Content of Human Values". Journal of Social Issues, Vol, 50
25. Schwartz, S.H.(1994) Studing Human Values. Journeys into Cross – Cultural psychology.
26. Sills, David, I. (1992) International Encyclopeda of social science. New york, Free Press.

